

ارامنه‌ی ایران و صنعت نفت

تاریخ شفاهی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز
در شرکت - شهرهای نفتی ایران

www.ketab.ir

فرشید خدادادیان

سرشناسه : خدادادیان، فرشید، ۱۳۵۰ -
 عنوان و نام پدیدآور : ارامنه‌ی ایران و صنعت نفت: تاریخ شفاهی همزیستی مسالمت‌آمیز در شرکت -
 شهرهای نفتی ایران/فرشید خدادادیان.
 مشخصات نشر : تهران: انتشارات برسم، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری : ۱۱۰ ص: مصور.
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۳۸-۰۹-۲
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
 یادداشت : کتابنامه.
 عنوان دیگر : تاریخ شفاهی همزیستی مسالمت‌آمیز در شرکت - شهرهای نفتی ایران.
 موضوع : نفت -- ایران -- صنعت و تجارت -- تاریخ -- قرن ۱۴ -- خاطرات
 موضوع : Diaries -- 20th century -- Iran -- History -- Petroleum industry and trade
 موضوع : ارامنه -- ایران -- خاطرات
 موضوع : Diaries -- Iran -- Armenians
 موضوع : تاریخ شفاهی -- ایران
 موضوع : Oral history -- Iran
 رده‌بندی کنگره : HD۹۵۷۶
 رده‌بندی دیویی : ۳۳۸/۲۷۲۸۰۰۹۵۵
 شماره کتابشناسی ملی : ۷۶۳۳۵۱
 وضعیت رکورد : فیپا

www.ketab.ir



نشر برسم

- عنوان: ارامنه‌ی ایران و صنعت نفت
- نویسنده: فرشید خدادادیان
- ویراستار: نشریه نامه امرداد- مینا عرشی
- ناشر: نشر برسم
- سال انتشار: چاپ اول - ۱۴۰۰
- قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۳۸-۰۹-۲ همه
- حقوق و امتیاز این اثر محفوظ است.

فهرست مطالب

- مقدمه ۵
- ارامنه در ایران شهر ۱۲
- گفت و گو با خاجیک نور او یان و همسر ۳۰
- گفت و گو با سار و منصور یان ۴۴
- گفت و گو با امیل سوازیان ۵۴
- کریسمس پشت لین هفت بی بی یان (یک داستان کوتاه) ۶۶
- اسناد تاریخی حضور ارامنه در صنعت نفت ۷۰
- عکس ها و تصاویر مرتبط با گفت و گوهای تاریخ شفاهی ۹۰
- منابع و مآخذ ۱۰۶
- کتابشناسی فرشید خدادادیان ۱۰۸

مقدمه

اولین بار که من واژه‌ی «ارمنی» را شنیدم، دانش‌آموز مقطع ابتدایی در محله‌ای فقیرنشین و کارگری در مسجدسلیمان بودم. مسجدسلیمان در شمال استان خوزستان قرار دارد و به واسطه‌ی حفر نخستین چاه نفت ایران و خاورمیانه در آن، شناخته شده است. من در آن شهر و آن محله‌ی کارگری، هم‌کلاسی بسیار زرنگ و درس‌خوانی داشتم که چون می‌خواهم به یک ضعف مادرزادی‌اش اشاره کنم، نامش را نمی‌برم و امیدوارم اگر هست، سالم و سر حال باشد و اگر نیست، روحش شاد باشد که سال‌های طولانی است از او بی‌خبرم. این شاگرد زرنگ و درس‌خوان، متأسفانه دچار لکنت‌زبان مادرزادی بسیار شدیدی بود و برای گفتن چند کلمه پشت‌سرهم، به مشکل می‌خورد و این موضوع بسیار برایش آزاردهنده بود و برای من هم!

دارو و درمان تخصصی که به جبر فقر، آرزوی محالی بود! دعا و سر کتاب هم افاقه نکرد و در نهایت دو گزینه برای مداوا کردن باقی مانده بود: «تخم کبوتر» و «نان ارمنی»! خوردن تخم کبوتر برای باز شدن زبان مرسوم بود، اما اینکه چگونه خوردن نان ارمنی، زبان را باز می‌کرد، مبهم و عجیب می‌نمود. بعدها که معنی ارمنی را پرسیدم و دانستم، فکر کردم شاید به معجزه‌ی پیامبرشان مسیح ربط داشته باشد!

محله‌ی ارمنی‌ها، موسوم به نمره‌چهل* از محله‌ی ما که نمره هشت* نامیده می‌شد، دور بود و به جبر این دوری و سن و سال کم ما برای رفتن و تهیه‌ی نان ارمنی و اکراه بزرگ‌ترها از این کار، دوستم به همان تخم کبوتر هدیه‌شده از کبوترباز قمارباز محله‌مان رضایت داد و البته نتیجه‌ای هم نگرفت و با همان لکنت، شاگرد اول کلاس ما تا سال پنجم دبستان بالا آمد و بعد هم به خاطر ندارم چگونه از ما و آن محله جدا شد.